

Original Article

## The Moderating Role of Experience of Trust from Previous Marriage in the Relationship between Attachment Style and Dyadic Trust in Remarriage

Pooria Valizadeh<sup>1</sup>. Mansooreh Sadat Sadeghi<sup>2✉</sup>. Leili Panaghi<sup>3</sup>

1. Department Department of Family Health, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
2. Department of Department of Family Health, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
3. Department of Department of Family Health, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Received: 2023/05/22

Revised: 2023/12/12

Accepted: 2024/01/26

DOI: <https://doi.org/10.48308/JFR.19.4.567>

This research has investigated the role of attachment dimensions (as intrapersonal variable) along with the experience of trust in a previous marriage (as interpersonal variable) in the formation of trust in remarriage. The population was people living in Tehran who had experience of remarriage. The sample size was determined according to Cochran's formula and 190 people were selected by the available method. The tools used were Fraley et al.'s attachment questionnaire in adult relationships (2000), Houston and Larsley's (1989) experience of trust in a previous marriage, and Rempel and Holmes' (1996) trust scale. Analyzing data using hierarchical regression, supported the moderating role of the experience of trust in a previous marriage with avoidant attachment and showed that the experience of trust in a previous marriage can strengthen the effect of avoidant attachment and neutralize the effect of anxious attachment. In other words, according to the protective attitude of people with avoidant attachment, experiencing trust in a previous marriage helps them to experience higher levels of trust in remarriage. On the other hand, the interactive effect of experiencing trust in a previous marriage with anxious attachment reduces its negative effect and somehow neutralizes it.

**Keywords:** Remarriage, Adult Attachment, Marital Trust, Trust in Remarriage.

**How to cite:** Valizadeh, P., Sadeghi, M.S., & Panaghi, L.(2024). The Moderating Role of Experience of Trust from Previous Marriage in the Relationship between Attachment Style and Dyadic Trust in Remarriage. *Journal of Family Research*. 19(4): 567-582. <https://doi.org/10.48308/jfr.19.3.567>.

✉Corresponding Author: Email Address. [sadeghi@mail.sbu.ac.ir](mailto:sadeghi@mail.sbu.ac.ir)



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the creative commons attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقاله پژوهشی

نقش تعدیل‌گر تجربه اعتماد از ازدواج پیشین در رابطه سبک دلبستگی و اعتماد  
به همسر در ازدواج مجدد

پوریا ولی‌زاده گلبرگ<sup>۱</sup>، منصوره السادات صادقی<sup>۲</sup>، لیلی پناغی<sup>۳</sup>

۱. گروه سلامت خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، ایران. تهران

۲. گروه سلامت خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، ایران. تهران

۳. گروه سلامت خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، ایران. تهران

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱

DOI: <https://doi.org/10.48308/JFR.19.4.567>

**چکیده:** پژوهش حاضر نقش ابعاد دلبستگی (به‌عنوان متغیر درون‌فردی) در کنار تجربه اعتماد در ازدواج قبلی (به‌عنوان متغیر میان‌فردی) در نحوه شکل‌گیری اعتماد در ازدواج مجدد را بررسی کرده است. جامعه آماری این پژوهش تمامی افراد ساکن شهر تهران بودند که ازدواج مجدد داشتند. حجم نمونه طبق فرمول کوکران ۱۹۰ نفر تعیین شد و به روش در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش پرسش‌نامه دلبستگی در روابط بزرگسالی فرالی و همکاران (۲۰۰۰)، تجربه اعتماد در ازدواج پیشین هیوستون و لارزلی (۱۹۸۹) و تجربه اعتماد در ازدواج مجدد رمپل و هولمز (۱۹۹۶) بود. داده‌ها پس از گردآوری با استفاده از رگرسیون سلسله‌مراتبی تحلیل شدند. یافته‌های این پژوهش از نقش تعدیلگر تجربه اعتماد در ازدواج پیشین با دلبستگی اجتنابی و اعتماد در ازدواج مجدد حمایت کرد و نشان داد که تجربه اعتماد در ازدواج پیشین می‌تواند تأثیر دلبستگی اجتنابی را تقویت و تأثیر دلبستگی اضطرابی را خنثی کند. به بیان دیگر، باتوجه‌به نگرش محافظه‌کارانه افراد با دلبستگی اجتنابی، تجربه اعتماد در ازدواج قبلی به آن‌ها کمک می‌کند که در ازدواج مجدد سطوح بالاتری از اعتماد را تجربه کنند. از طرف دیگر، اثر تعاملی تجربه اعتماد در ازدواج قبلی با دلبستگی اضطرابی از تأثیر منفی آن کاسته و به‌نوعی آن را خنثی می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** ازدواج مجدد، ابعاد دلبستگی بزرگسالان، اعتماد زوجی، اعتماد در ازدواج مجدد.

استناد به این مقاله: ولی‌زاده، پ.، صادقی، م. س.، و پناغی، ل. (۱۴۰۲). نقش تعدیلگر تجربه اعتماد از ازدواج پیشین در رابطه سبک

دلبستگی و اعتماد به همسر در ازدواج مجدد. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*. ۱۹(۴)، ۵۸۲-۵۶۷.

✉ نویسنده مسئول: [sadeghi@mail.sbu.ac.ir](mailto:sadeghi@mail.sbu.ac.ir)

## مقدمه

ازدواج مجدد برای افرادی که همسرشان را از دست داده‌اند، شانس دوباره‌ای است که برای آن‌ها تجربه مجدد زندگی مشترک را فراهم می‌کند (ملکی، ۱۳۹۵) و در حال تبدیل شدن به هنجاری در جامعه است، به نحوی که امروزه در نیمی از ازدواج‌ها حداقل یک نفر تجربه ازدواج قبلی را دارد (والش<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵؛ ییلماز<sup>۲</sup>، ۲۰۲۳). تجربه‌های افراد در ازدواج مجدد تا حدود قابل توجهی تحت تأثیر شکست ازدواج اول آن‌هاست و از ابتدای تصمیم‌گیری برای ازدواج مجدد و انتخاب همسر جدید، تا چگونگی حل تعارض‌ها و بحث کردن در این ازدواج، از تجربه ازدواج قبلی تأثیر می‌پذیرد (دیاموند<sup>۳</sup>، ۲۰۱۷). در واقع افراد در ازدواج مجدد ازدواج اولشان را ملاک قرار می‌دهند و به دنبال ازدواجی هستند که ویژگی منفی ازدواج اول را نداشته باشد و حتی توانایی جبران کمبودهای آن را نیز داشته باشد (التگت<sup>۴</sup>، ۲۰۱۹).

حال آنکه نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ازدواج دوم اغلب سریع‌تر از ازدواج اول خاتمه می‌یابد (استوکس<sup>۵</sup>، ۲۰۰۲؛ ییلماز و همکاران، ۲۰۲۳). دیل و اولسون<sup>۶</sup> (۲۰۱۵) و فاکس و شراینر<sup>۷</sup> (۲۰۱۴) به نرخ طلاق ۶۷ درصدی برای ازدواج‌های دوم اشاره می‌کنند و این میزان انحلال را در سه سال اول، پنج برابر بیشتر می‌دانند. پیچیدگی ساختار خانواده، مسائل عاطفی حل‌نشده مربوط به همسر قبلی، ترس از جدایی مجدد، میزان شدید استرس و فقدان مهارت‌های ارتباطی را می‌توان از دلایل ناپایداری ازدواج دوم در نظر گرفت (فاکس و شراینر، ۲۰۱۴). تجربه‌ها در روابط گذشته باعث می‌شود افراد دشوارتر از پیش به همسر فعلی خود اعتماد کنند و در نتیجه روابط گذشته، افراد با ازدواج مجدد در معرض خطر بیشتری برای انحلال زناشویی قرار می‌گیرند (ایوایر، دوزویس و واید<sup>۸</sup>، ۲۰۲۲).

اعتماد<sup>۹</sup> از مهم‌ترین ویژگی‌های هر رابطه عاطفی سالم و پایدار و از اصلی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های پایداری رابطه عاطفی است که در مقایسه با سایر ویژگی‌های روابط عاطفی در بستر ازدواج مجدد، پژوهشگران کمتر به آن توجه کرده‌اند (کمپل و استنتون<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۹). اعتماد باوری بنیادین به اعتبار، صداقت و توان فرد و انتظاری همراه با اطمینان و اتکا به یک ادعا بدون آزمون کردن آن است (لیون<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۲). به نقل از نابز، اندرو و وبر<sup>۱۲</sup> (۲۰۱۸). اعتماد نگرشی است که فرد به خود و جهان پیرامونش دارد و موجب تقویت این احساس می‌شود که دیگران و دنیا قابل اعتماد و دارای ثبات هستند (باردن و همکاران<sup>۱۳</sup>، ۲۰۲۱). مطمئناً اعتماد از مطلوب‌ترین ویژگی‌ها در هر رابطه نزدیک و صمیمی است و اغلب در کنار تعهد و عشق به‌عنوان هسته مرکزی هر رابطه ایدئال در نظر گرفته می‌شود (کمپل و استنتون، ۲۰۱۹). اعتماد سنگ بنای تمام روابط میان‌فردی است و روابط زناشویی نیز همچون تمام روابط انسانی بدون اعتماد میان‌فردی، دوام نخواهد آورد.

طبق نتایج پژوهش‌ها تجربه اعتماد در روابط پیشین، یکی از پیش‌بین‌های اساسی در روند و چگونگی شکل‌گیری اعتماد در ازدواج مجدد است. دیاموند، بریمهال و برامسفیلد<sup>۱۴</sup> (۲۰۱۹) در پژوهششان پس از تحلیل ۱۶۳ زوج در ازدواج مجدد، گزارش کرده‌اند که افراد در ابتدای شکل‌گیری روابط عاطفی پس از انحلال ازدواج اول، دوره دشواری در اعتماد به شریک عاطفی جدید را سپری کرده‌اند و برای این افراد، پذیرش شریک عاطفی جدید در ابتدا دشوار بوده و این افراد نگران بودند که ازدواج مجددشان به سرنوشت ازدواج اولشان دچار شود. بر این اساس، تجربه اعتماد در روابط پیشین می‌تواند یکی از متغیرهای اساسی در

پیش‌بینی شکل‌گیری ازدواج مجدد باشد که این یافته‌ها هم‌راستا با پژوهش‌های بریمهال (۲۰۰۸) نیز بوده است.

به‌رغم آنچه درباره آسیب‌پذیری ازدواج مجدد به علت بی‌اعتمادی ناشی از تجربه ناموفق قبلی مطرح شد، در زمینه بررسی اثر تجارب گذشته در شکل‌گیری اعتماد در رابطه فعلی اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی از مدل‌های نظری تجربه‌های پیشین را عامل کلیدی در شکل‌گیری اعتماد قلمداد می‌کنند (دل‌بستگی)، درحالی‌که سایر مدل‌ها اهمیت چندانی برای تجربه‌های پیشین قائل نیستند (یلماز، لاجون و سلیمان، ۲۰۲۳؛ گارمن، لیو و اسنایدر<sup>۱۵</sup>، ۲۰۱۷).

دو دیدگاه اساسی در مفهوم‌پردازی اعتماد بر نظریه‌های روابط میان‌فردی (تبادل اجتماعی) و دل‌بستگی<sup>۱۶</sup> استوار است (کمپل و استنتون، ۲۰۱۹). در مفهوم‌پردازی سرشتی<sup>۱۷</sup> که مبتنی بر نظریه دل‌بستگی است، اعتماد به‌عنوان یک سازه درون‌فردی و نسبتاً پایدار در نظر گرفته می‌شود. به بیان دیگر، تمایل یا عدم تمایل افراد به اعتماد رابطه‌ای در سطح متغیرهای درون‌فردی بررسی می‌شود که از جمله این متغیرها، بازنمایی کیفیت رابطه والدفرزند در روابط عاطفی است. اما در مفهوم‌پردازی بافتاری<sup>۱۸</sup> که مبتنی بر نظریه تبادل اجتماعی است، اعتماد به‌عنوان سازه‌ای میان‌فردی در نظر گرفته می‌شود که بنا بر تجربه‌های افراد تغییر می‌یابد (کمپل و استنتون، ۲۰۱۹).

یکی از عوامل بسیار مهم در پیش‌بینی اعتماد همسران و به طبع آن رضایت زناشویی، ابعاد دل‌بستگی همسران در بزرگسالی است. به‌طور کلی دل‌بستگی متغیری فردی است که از طریق توانایی اعتماد به دیگری، رضایت‌مندی را در روابط عاطفی پیش‌بینی می‌کند (شیور و کسیدی<sup>۱۹</sup>، ۲۰۱۶). هرچند به نظر می‌رسد مسائل نظری و تجربی بسیاری در ارتباط با اعمال نظریه دل‌بستگی در روابط عاطفی بزرگسالان وجود دارد، توجه به مسائل امنیت و ناامنی در روابط نزدیک می‌تواند مفید باشد.

طبق نظر ویجایا<sup>۲۰</sup> (۲۰۲۱)، نظریه دل‌بستگی در درجه اول به ماهیت یک پیوند مهم، عملکرد آن و آنچه در طول تفسیر آن رخ می‌دهد، مربوط می‌شود. میکولینسر (۲۰۰۵) دریافت که وقتی صحبت از اهدافی می‌شود که افراد به تجربه‌های مربوط به اعتماد نسبت می‌دهند، افراد ایمن‌افزایش صمیمیت را به‌عنوان هدف انتخاب می‌کنند، افراد مضطرب-دوسوگرا بر جست‌وجوی امنیت تأکید می‌کنند و افراد اجتنابی در درجه اول نگران دستیابی به کنترل هستند. همچنین تفاوت‌های مهمی در راهکارهای مورد استفاده افراد در گروه‌های مختلف برای مقابله با رویدادهای نقض‌کننده اعتماد یافت شد. افراد ایمن‌افزایش صحبت با شریک زندگی خود را اتخاذ می‌کنند، درحالی‌که افراد اجتنابی از شریک زندگی خود فاصله می‌گیرند و افراد مضطرب-دوسوگرا به نگرانی و نشخوار فکری متوسل می‌شوند.

درحالی‌که یافته‌های میکولینسر (۲۰۰۵) جالب است، نتایجش نشان می‌دهد که او این فرض ضمنی را پذیرفته که سبک دل‌بستگی یک ساختار شخصیتی است نه تابعی از یک رابطه خاص. این امکان وجود دارد که رویدادهای خاص در روابط هر فرد بر دسترسی او به خاطرات، اهداف و راهکارها تأثیر بگذارد. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، در مفهوم‌پردازی ساختار دل‌بستگی، اعتماد یکی از مؤلفه‌های کلیدی در بازنمایی دل‌بستگی (دیدگاه منشی) تلقی می‌شود، اما در مدل اعتماد دوگانه رمپل و هلمز (دیدگاه بافتاری)، برای تبیین شکل‌گیری اعتماد، تمرکز بر تعامل بین همسران و تجربه‌های آن‌هاست. تفاوت اصلی بین این دو دیدگاه این

است که اعتماد به‌عنوان یکی از اجزای دلبستگی یا به‌عنوان یک ساختار منحصر به فرد که با دلبستگی همپوشانی دارد، مفهوم‌پردازی می‌شود. بررسی چگونگی شکل‌گیری اعتماد با استفاده از مدل اعتماد دوگانه (دیدگاه رفتاری) علاوه بر امکان بررسی نقش دلبستگی، امکان بررسی سایر فرایندهای رابطه را که بر شکل‌گیری و گسترش اعتماد تأثیر می‌گذارند، فراهم می‌کند (کمپل و استنتون، ۲۰۱۹).

میلر<sup>۲۱</sup> و رمپل (۱۹۸۵) به نقل از کمپل و استنتون، (۲۰۱۹) برای توصیف انواع اطلاعاتی که افراد از آن‌ها برای دستیابی به اعتماد در رابطه استفاده می‌کنند، نوعی سنخ‌شناسی پیشنهاد کرده‌اند. اولین و اساسی‌ترین نوع اطلاعات مربوط به قابلیت پیش‌بینی در مواجهه با ابهام در روند رشد رابطه است. هدف این است که بتوانیم بر اساس رفتار شریک عاطفی، الگوی پاداش‌ها و هزینه‌هایی را که در مبادله‌های اجتماعی روزانه تجربه می‌شود، پیش‌بینی کنیم. دو عاملی که در ارزیابی پیش‌بینی‌پذیری شریک مهم هستند، تعادل کلی پاداش‌ها و هزینه‌ها (گاتمن<sup>۲۲</sup>، ۲۰۱۵) و سازگاری پاداش‌ها با هزینه‌هاست (هولمز، ۱۹۹۱).

با پیشرفت رابطه، نوع دوم اطلاعات، یعنی قابل‌اتکا بودن شریک عاطفی، اهمیت پیدا می‌کند (رمپل و همکاران، ۱۹۸۵). اگر بتوان روی شریک عاطفی حساب کرد که صادق و قابل اعتماد و اساساً خیرخواه باشد، قابل اتکا تلقی می‌شود (لارزلی و هیوستون، ۱۹۸۰). البته، اطمینان فرد به قابل اتکا بودن دیگری، خود تابعی از تجربه‌های او در موقعیت‌هایی است که شامل خطر کردن و آسیب‌پذیری شخصی است، جایی که مسائل اعتماد برجسته هستند (هولمز، ۱۹۹۱ به نقل از کمپل و استنتون، ۲۰۱۹).

اگرچه تصور می‌شود که پیش‌بینی‌پذیری و قابل اتکا بودن برای ایجاد اعتماد ضروری است، شاخص‌های دلبستگی فزاینده شریک عاطفی نیز برای رشد اعتماد حیاتی هستند (هولمز و رمپل، ۱۹۸۹) به نقل از کمپل و استنتون، (۲۰۱۹). این سومین نوع اطلاعاتی است که افراد برای افزایش اعتماد به آن نیاز دارند (رمپل و همکاران، ۱۹۸۵). باید این احساس وجود داشته باشد که نمایش خصوصیات مثبت طرف مقابل به طور منحصر به فردی با احساس دلبستگی به شخص خاص مرتبط است (هولمز، ۱۹۹۱). چندین احتمال درباره چگونگی ارزیابی کیفیت و میزان دلبستگی شریک وجود دارد. آلتمن و تیپلور<sup>۲۳</sup> (۲۰۱۵) استدلال کردند که توسعه اعتماد وابسته به خودافشایی است، به طوری که خودافشایی هم به‌عنوان شاخص میزان اعتماد و هم بستری برای توسعه آن عمل می‌کند. رشد اعتماد هم به خودافشایی شخص و هم به پاسخ او به خودافشایی دیگران بستگی دارد. به همین ترتیب، الگوهای تبادل اجتماعی در رابطه، به‌عنوان تشخیص دلبستگی ارزیابی می‌شود (هولمز، ۲۰۰۳).

هرچند در اهمیت و نقش تجربه‌های پیشین اختلاف نظر وجود دارد، پژوهش‌های مختلف (برای مثال یلماز و همکاران، ۲۰۲۳؛ دیاموند و همکاران، ۲۰۱۹) نشان می‌دهند که بررسی تجربه‌های گذشته و نحوه نگرش فرد به این دست تجربه‌ها در پیش‌بینی احتمال بروز انحلال نقش مهمی ایفا می‌کند. از دیدگاه دلبستگی، یافته‌های این پژوهش مطابق نظر بالبی است که معتقد است دلبستگی یک مفهوم رابطه‌ای است و در بطن تجربه‌های دلبستگی افراد جریان دارد. حال آنکه از یافته‌های کلیدی میلر و رمپل<sup>۲۴</sup> (۲۰۰۴) که گاتمن (۲۰۱۵) تأییدشان کرد، این است که ذهنیت فرد در شکل‌گیری اعتماد نقش مهمی دارد. به بیان دیگر، افرادی که منتظر می‌مانند شریک عاطفی‌شان با رفتار خود، اعتمادشان را جلب کند، اغلب افزایش اعتماد در رابطه را تجربه نمی‌کنند، زیرا در نظر این افراد اعتماد خیابان یک‌طرفه است (نظریه‌های میان‌فردی).

به علاوه، ازدواج دوم برای برخی افراد بعد از تجربه منفی در خصوص رابطه اول شکل می‌گیرد. اغلب افرادی که تجربه منفی از ازدواج اول داشته‌اند، مسئولیت به وجود آوردن اعتماد را به همسر خود محول کرده و از نقش خود در ساختن رابطه‌ای صمیمی و بلندمدت غفلت می‌کنند. تعلق در اعتماد با در نظر گرفتن مفهوم آسیب‌های دل‌بستگی بهتر قابل توجیه است و این توضیح نه‌تنها شامل همسر فعلی است، بلکه همسر قبلی را نیز شامل می‌شود (شید و سندبرگ<sup>۲۵</sup>، ۲۰۱۲).

همان‌طور که بررسی شد، ادبیات پژوهشی موجود سبک‌های دل‌بستگی و تأثیر آن‌ها بر اعتماد در ازدواج (و ازدواج مجدد) را بررسی کرده است (ایوایر و دوزیس، ۲۰۲۲؛ رودریگز و دیبلو، ۲۰۱۷). با این حال، خلأ پژوهشی در مطالعات کمی مشهود است (به ویژه در توضیح چگونگی تأثیر تجربه اعتماد در ازدواج پیشین بر تجربه آن در ازدواج مجدد). پژوهش حاضر علاوه بر پرداختن به سازوکار ابعاد دل‌بستگی با بررسی تعامل آن با تجربه اعتماد در ازدواج پیشین درصدد است تا این خلأ پژوهشی را هدف قرار دهد. علاوه بر آن، دیاموند و بریمهال (۲۰۱۷) به تفاوت تأثیر دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی بر اعتماد زوجی اشاره کرده‌اند. در پژوهش حاضر، تلاش شده است به تفاوت تعامل تجربه اعتماد در ازدواج پیشین با دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی پرداخته شود و از این طریق عوامل مؤثر در موفقیت یا انحلال ازدواج مجدد را بررسی کند.

## روش

پژوهش حاضر از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی مردان و زنان ساکن تهران در سال ۱۴۰۰ بودند که پس از طلاق، مجدداً ازدواج کرده‌اند و در حال حاضر زیر یک سقف زندگی می‌کنند. حجم نمونه در این پژوهش به کمک نرم‌افزار جی‌پاور ۱۹۷ مشخص شد که نهایتاً نمونه‌ای شامل ۵۵ مرد و ۱۴۲ زن به روش در دسترس انتخاب شدند. معیار ورود افرادی بودند که از طول ازدواج مجددشان حداقل یک سال گذشته باشد، در ازدواج مجدد تصمیم به طلاق نداشته باشند و خود یا همسرشان تجربه روابط فرازناشویی را نداشته باشند. همچنین برای تعمیم‌دهی بیشتر نتیجه پژوهش محدودیتی در قالب سن، تحصیلات، مدت ازدواج پیشین و مجدد و تعداد فرزندان وجود نداشت. به‌منظور بررسی توزیع داده‌ها از آزمون‌های کلموگوروف-اسمیرنوف و شاپیرو ویلک بهره گرفته شد. با توجه به توزیع نرمال داده‌ها از آزمون پارامتریک، همچون آزمون همبستگی پیرسون، برای تعیین رابطه اولیه میان متغیرها و بررسی پیش‌شرط‌های رگرسیون بهره گرفته شد و با استفاده از رگرسیون سلسله‌مراتبی به پرسش پژوهش پاسخ داده شد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات متغیر ابعاد دل‌بستگی، پرسش‌نامه ابعاد دل‌بستگی به همسر (۲۰۰۰)، تجربه اعتماد در ازدواج پیشین، پرسش‌نامه اعتماد لارزلی و هیوستون (۱۹۸۹)، و اعتماد در ازدواج مجدد، پرسش‌نامه اعتماد رمیل و هولمز (۱۹۹۶) بوده است.

**پرسش‌نامه ابعاد دل‌بستگی بزرگسالان<sup>۲۹</sup> ECR-R:** این پرسش‌نامه را فریلی و همکارانش (۲۰۰۰) و بر مبنای نظریه بارتولومئو در زمینه ابعاد دل‌بستگی طراحی کرده‌اند. مقیاس تجارب در روابط نزدیک و سایر مقیاس‌هایی که از آن به دست آمده است، از پرکاربردترین ابزارهای سنجش دل‌بستگی بزرگسالان هستند (اسمیت و سوث، ۲۰۲۰). در این پرسش‌نامه ۳۶ سؤال، فرد باید به هر عبارت از یک تا هفت نمره بدهد، و دو

بعد یا راهبرد نهفته زیربنایی ساختار دلبستگی، یعنی اضطراب و اجتناب را می‌سنجد. نمره بالا در بعد دلبستگی اضطرابی نشان‌دهنده میزان احساس نایمینی فرد از حضور و پاسخ‌گویی همسر، و نمره بالا در دلبستگی اجتنابی نشان‌دهنده میزان احساس نایمینی فرد از نزدیک شدن به همسر است. درباره روایی و اعتبار این پرسش‌نامه سیبلی و همکاران (۲۰۰۵) در پژوهششان در طول یک دوره سه‌هفته‌ای پایایی بازآزمایی این پرسش‌نامه را ۰٫۸۵ گزارش کردند؛ در ایران نیز نیل‌فروشان و همکارانش (۱۳۹۳) در پژوهش خود بر روی ۴۰ نفر (۲۰ زوج) ضریب پایایی ۰٫۹۱ برای دلبستگی اضطرابی و ۰٫۹۳ برای دلبستگی اجتنابی را طی یک بازآزمایی سه‌هفته‌ای گزارش کردند.

**پرسش‌نامه اعتماد رمپل و هولمز (TS):** رمپل و هولمز این پرسش‌نامه را با هدف ارزیابی میزان اعتماد افراد به همسر تدوین کرده‌اند. این پرسش‌نامه دارای ۱۸ پرسش است و فرد باید به هر عبارت از یک تا هفت نمره بدهد. این پرسش‌نامه دارای ۳ خرده‌مقیاس پیش‌بینی‌پذیری، قابلیت اعتماد و وفاداری است. نمره بالا در زیرمقیاس پیش‌بینی‌پذیری نشان‌دهنده این باور است که شریک عاطفی به طور یکسان و ثابتی رفتار می‌کند. نمره زیرمقیاس قابلیت اعتماد نشان‌دهنده باور فرد به در دسترس بودن شریک عاطفی در زمان خطر و آسیب است و نمره وفاداری نیز نشانگر ویژگی‌هایی است که به وسیله آن‌ها فرد احساس می‌کند شریک عاطفی او به حمایت و توجه به او ادامه می‌دهد. رمپل و هولمز ضریب آلفای کرونباخ را برای کل مقیاس ۰٫۸۱/ زیرمقیاس پیش‌بینی‌پذیری ۰٫۷۰، قابلیت اعتماد ۰٫۷۷، وفاداری ۰٫۸۱ را گزارش کرده‌اند. در ایران نیز زرگرباشی و فرهنگ (۱۳۹۷) در پژوهش خود پایایی پرسش‌نامه اعتماد میان‌فردی را ۰٫۸۸ و خرده‌مقیاس‌های اعتماد، وفاداری و پیش‌بینی‌پذیری را به ترتیب ۰٫۸۴، ۰٫۸۳ و ۰٫۸۲ گزارش کرده‌اند.

**مقیاس اعتماد در ازدواج پیشین هیوستون و لارزلی:** این پرسش‌نامه را لارزلی و هیوستون (۱۹۸۰) با هدف بررسی اعتماد در ازدواج پیشین طراحی کرده‌اند. این پرسش‌نامه شامل هشت پرسش است و فرد باید به هر عبارت از یک تا هفت نمره بدهد. لارزلی و هیوستون ضریب آلفای کلی آزمون را ۰٫۹۳ و همبستگی کلی آیتم‌ها را در یک نمونه ناهمگن از افراد متأهل و مطلقه از ۰٫۷۲ تا ۰٫۸۹ گزارش کرده‌اند. شایان ذکر است، آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه، در پژوهش حاضر ۰٫۸۳ به دست آمد. همچنین برای بررسی روایی صوری این پرسش‌نامه، درباره کیفیت و سنخیت پرسش‌های پرسش‌نامه، از ده نفر از متخصصان این حوزه نظرسنجی شد و شاخص‌های CVI و CVR محاسبه شده برای این پرسش‌ها در جدول زیر قابل مشاهده‌اند.

جدول ۱: شاخص‌های CVI و CVR برای پرسش‌نامه تجربه اعتماد در ازدواج قبلی

CVR	CVI	گویه‌های پرسش‌نامه تجربه اعتماد در ازدواج قبلی	
۰٫۶	۰٫۷	در زندگی قبلی، همسر سابقم من را در درجه اول، به رفاه و آسایش خودش اهمیت می‌داد.	۱
۱	۰٫۹	در زندگی قبلی زمان‌هایی بوده که نمی‌توانستم به همسرم اعتماد کنم.	۲
۱	۱	همسر سابقم کاملاً با من صادق و روراست بود.	۳
۰٫۸	۰٫۹	احساس می‌کردم که می‌توانستم کاملاً به همسر سابقم اعتماد کنم.	۴
۱	۱	همسر سابقم کاملاً به قول‌هایش عمل می‌کرد.	۵
۰٫۶	۰٫۸	احساس می‌کردم که همسر سابقم به اندازه کافی به من توجه نمی‌کند.	۶
۰٫۸	۰٫۹	همسر سابقم با من عادلانه و منصفانه رفتار می‌کرد.	۷
۰٫۶	۰٫۸	احساس می‌کردم که برای کمک گرفتن، می‌توان روی همسر سابقم حساب کرد.	۸

## بیان یافته‌ها

جدول ۲: میانگین سن، مدت ازدواج فعلی و قبلی شرکت‌کنندگان در پژوهش (n=197)

انحراف معیار	میانگین	بیشترین	کمترین	
۹,۶۸	۳۸,۳۴	۷۰	۲۰	سن افراد
۶,۹۱	۷,۹۰	۳۰	۱	مدت ازدواج قبلی
۶,۴۲	۶,۳۶	۴۰	۱	مدت ازدواج مجدد

مطابق جدول ۲ اغلب شرکت‌کنندگان در پژوهش در بازه سنی ۲۸ تا ۴۸ سال قرار دارند. مدت ازدواج قبلی اغلب افراد شرکت‌کننده در این پژوهش در بازه یک تا دوازده سال قرار داشته و مدت ازدواج مجدد اغلب آن‌ها نیز در بازه یک تا دوازده سال قرار دارد.

جدول ۳: تحلیل توصیفی متغیرهای پژوهش (n=197)

متغیرهای پژوهش		میانگین	میانه	مد	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
ابعاد دل‌بستگی به همسر	دل‌بستگی اضطرابی	۶۴,۴۶	۶۳,۵	۵۸	۱۶,۴۱	۳۴	۱۱۷
	دل‌بستگی اجتنابی	۷۸,۷۹	۷۹	۷۶	۹,۸	۴۶	۱۰۲
اعتماد در ازدواج پیشین		۵,۳۲	۵,۵۰	۵,۵۰	۱,۱۶	۱	۷
اعتماد در ازدواج مجدد		۴,۵۶	۴,۶۱	۴,۳۲	۱,۲۷	۱,۰۷	۶,۷۳

همان‌طور که در جدول ۳ مشخص شده است، اکثر شرکت‌کنندگان در این پژوهش در بعد دل‌بستگی اضطرابی نمره‌هایی نزدیک به متوسط و در بعد دل‌بستگی اجتنابی اندکی بیشتر از متوسط کسب کرده‌اند.

جدول ۴: ضریب همبستگی بین متغیرهای پژوهش (n=197)

متغیر پیش‌بین		شاخص‌های آماری		متغیر ملاک
		ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد نمونه
ابعاد دل‌بستگی	اضطرابی	-۰,۴۶۷	$\leq ۰,۰۰۱$	۱۹۲
	اجتنابی	۰,۵۱۷	$\leq ۰,۰۰۱$	
	اعتماد در ازدواج پیشین	-۰,۰۴۸	$\leq ۰,۵$	

مطابق با نتایجی که در جدول ۴ گزارش شده است، روشن می‌شود که در مطالعه حاضر متغیرهای پژوهشی در بین داوطلبان تحقیق از وضعیت نسبتاً مطلوبی (متناظر با میانگین برآوردشده) برخوردارند. جدول ۳ ضرایب همبستگی ابعاد دل‌بستگی اعتماد در ازدواج پیشین و اعتماد در ازدواج مجدد را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، ضرایب همبستگی میان دل‌بستگی اضطرابی و اعتماد در ازدواج مجدد رابطه منفی و معنادار دارد. دل‌بستگی اجتنابی با اعتماد در ازدواج مجدد رابطه مثبت و معنادار دارد و اعتماد در ازدواج پیشین با اعتماد در ازدواج مجدد رابطه معنادار ندارد؛ بنابراین فرضیه اول و دوم پژوهش تأیید و فرضیه سوم پژوهش رد می‌شود.



جدول ۵: نتایج و ضریب رگرسیون تعامل دلبستگی اضطرابی و تجربه اعتماد در ازدواج قبلی در شکل گیری اعتماد در ازدواج مجدد

معناداری	t	ضرایب استاندارد	ضرایب استاندارد نشده		مدل
			B	خطای معیار	
۰.۳۳۱	۰.۹۷۵		۰.۰۶۱	۰.۰۶۲	۱ ثابت
۰.۰۰۱	-۵.۲۱۲	-۰.۳۶۰	-۰.۳۴۹	۰.۰۶۷	نمره دلبستگی اضطرابی
۰.۳۲۵	۰.۹۸۷		۰.۰۶۱	۰.۰۶۲	۲ ثابت
۰.۰۰۱	-۵.۲۷۲	-۰.۳۶۶	-۰.۳۵۶	۰.۰۶۸	نمره دلبستگی اضطرابی
۰.۳۸۸	۰.۸۶۴	۰.۰۶۰	۰.۰۵۰	۰.۰۶۳	نمره تجربه اعتماد در ازدواج قبلی
۰.۳۸۵	۰.۸۷۰		۰.۰۵۴	۰.۰۶۳	۳ ثابت
۰.۳۷۳	-۰.۸۹۴	-۰.۸۲۹	-۰.۰۵۴	۰.۰۶۴	نمره دلبستگی اضطرابی
۰.۰۲۷۳	۱.۰۹۸	۰.۰۸۰	۰.۰۷۲	۰.۰۶۵	نمره تجربه اعتماد در ازدواج قبلی
۰.۶۹۶	۰.۳۹۱	۰.۲۶۳	۰.۰۲۳	۰.۰۵۹	تعامل دلبستگی اضطرابی و اعتماد در ازدواج قبلی

به منظور پاسخ به پرسش پژوهش از تحلیل رگرسیون به روش سلسله مراتبی استفاده شد. نتایج حاصل در جدول ۴ و ۵ و نمودار ۱ نشان داده شده است. همان گونه که در جدول ۵ مشاهده می شود، در گام اول رگرسیون سلسله مراتبی متغیر پیش بین (دلبستگی اضطرابی) وارد معادله شد که در این حالت ضریب رگرسیون معنادار است ( $B=0.034$  و  $P<0.001$ ). یعنی دلبستگی اضطرابی فرد می تواند تجربه فرد از اعتماد در ازدواج مجدد را به میزان ۳۴ درصد و در جهت منفی پیش بینی کند. در گام دوم، علاوه بر متغیر پیش بین، متغیر تعدیلگر (تجربه اعتماد در ازدواج پیشین) وارد معادله رگرسیون شد. اثر آن (در سطح معناداری حداکثر  $P<0.05$ ) معنادار است. در نتیجه قابلیت پیش بینی تجربه فرد از اعتماد در ازدواج مجدد را ندارد.

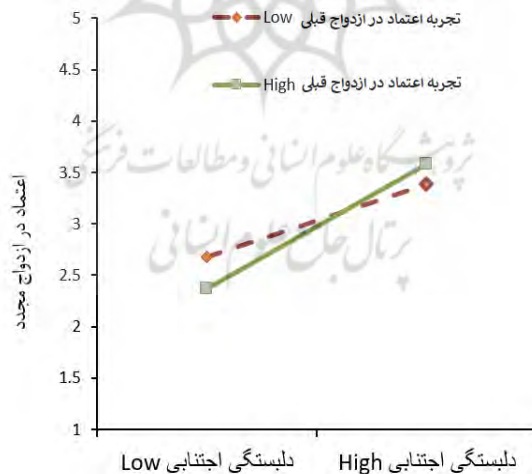
در گام سوم تعامل متغیر مستقل و تعدیل کننده وارد شد که در این حالت نه تنها اثر متغیر تعدیلگر (در سطح معناداری حداکثر  $P<0.05$ ) معنادار نیست، بلکه اثرگذاری متغیر پیش بین (دلبستگی اضطرابی) را نیز از حالت معناداری خارج می کند. به عبارت دیگر، نه تنها اثر تعاملی تجربه اعتماد در ازدواج قبلی بر دلبستگی اضطرابی، بر اعتماد در ازدواج مجدد قابلیت پیش بینی ندارد، قدرت پیش بینی منفی دلبستگی اضطرابی را نیز خنثی می کند.

جدول ۶: نتایج و ضریب رگرسیون تعامل دلبستگی اجتنابی و تجربه اعتماد در ازدواج قبلی در شکل گیری اعتماد در ازدواج مجدد

	t	ضرایب استاندارد	ضرایب استاندارد نشده		مدل
			B	خطای معیار	
۰.۴۷۷	۰.۷۱۳		۰.۰۴۲	۰.۵۸	۱ ثابت
۰.۰۰۱	۷.۴۶۷	۰.۴۸۴	۰.۴۷۶	۰.۰۶۴	نمره دلبستگی اجتنابی
۰.۴۸۷	۰.۶۹۶		۰.۰۴۱	۰.۰۵۹	۲ ثابت

۰,۰۰۱	۷,۴۸۵	۰,۴۸۶	۰,۰۶۴	۰,۴۷۸	نمره دل‌بستگی اجتنابی
۰,۶۸۹	-۰,۴۰۱	-۰,۰۲۶	۰,۰۵۹	-۰,۰۲۴	نمره تجربه اعتماد در ازدواج قبلی
۰,۵۹۰	۰,۵۴۰		۰,۰۵۸	۰,۰۳۱	۳ ثابت
۰,۰۰۱	۷,۵۶۴	۰,۴۸۹	۰,۰۶۴	۰,۴۸۱	نمره دل‌بستگی اجتنابی
۰,۶۶۰	-۰,۴۴۱	-۰,۰۲۹	۰,۰۵۸	-۰,۰۲۶	نمره تجربه اعتماد در ازدواج قبلی
۰,۰۴۲	۲,۰۴۸	۰,۲۳۲	۰,۰۶۳	۰,۲۲۹	عامل دل‌بستگی اجتنابی و اعتماد در ازدواج قبلی

بر اساس جدول ۶ در گام اول رگرسیون سلسله‌مراتبی متغیر پیش‌بین (دل‌بستگی اجتنابی) وارد معادله شد که در این حالت ضریب رگرسیون معنادار است ( $B=0.472$  و  $P<0.001$ ). یعنی دل‌بستگی اجتنابی فرد می‌تواند تجربه فرد از اعتماد در ازدواج مجدد را به میزان قابل‌توجهی پیش‌بینی کند. در گام دوم، متغیر مستقل و تعدیل‌کننده، یعنی دل‌بستگی اجتنابی و تجربه اعتماد در ازدواج قبلی، وارد معادله شدند که در این حالت ضریب رگرسیون معنادار است ( $B=-0.024$  و  $P<0.001$ ). یعنی تجربه اعتماد در ازدواج قبلی در زمینه دل‌بستگی اجتنابی می‌تواند تجربه فرد از اعتماد در ازدواج مجدد را به میزان قابل‌توجهی پیش‌بینی کند. در گام سوم، عامل متغیر مستقل و تعدیل‌کننده وارد شد که در این حالت نیز ضریب رگرسیون معنادار است ( $B=0.229$  و  $P<0.001$ ). به عبارت دیگر، اثر تعامل تجربه اعتماد در ازدواج قبلی و دل‌بستگی اجتنابی می‌تواند تجربه فرد از اعتماد در ازدواج مجدد را به میزان قابل‌توجهی پیش‌بینی کند. در نتیجه تجربه اعتماد در ازدواج قبلی در رابطه بین دل‌بستگی اجتنابی و تجربه اعتماد در ازدواج مجدد نقش تعدیل‌کنندگی دارد. نقاط مورد نیاز جهت ترسیم نمودار رگرسیون از جدول بالا و زیر ستون B وارد شده‌اند.



طبق نمودار ۱، در شکل‌گیری اعتماد در ازدواج مجدد، زمانی که دل‌بستگی اجتنابی افراد بالاست، افرادی که سطح بالای اعتماد در ازدواج قبلی را تجربه کرده‌اند، در ازدواج مجدد نیز اعتماد بیشتری تجربه می‌کنند (در مقایسه با افرادی که در ازدواج قبلی سطح پایین اعتماد را تجربه کرده‌اند). اما در حالتی که دل‌بستگی

اجتنابی افراد پایین است، این رابطه معکوس می‌شود؛ به بیان دیگر افرادی که در ازدواج قبلی سطح پایین از اعتماد را تجربه کرده‌اند، در ازدواج مجدد، سطح بالاتری از اعتماد را تجربه می‌کنند (در مقایسه با افرادی که در ازدواج قبلی سطح بالای اعتماد را تجربه کرده‌اند).

## بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر در خصوص ارتباط ابعاد دلبستگی (اضطرابی و اجتنابی) و تجربه اعتماد در ازدواج قبلی با شکل‌گیری اعتماد در ازدواج مجدد نشان داد که سطوح بالای ابعاد دلبستگی (اجتنابی و اضطرابی) به‌تنهایی پیش‌بین سطح پایین اعتماد در ازدواج مجدد هستند؛ اما تعامل آن‌ها با تجربه افراد از اعتماد در ازدواج پیشین در جهات متفاوتی، اعتماد در ازدواج مجدد را پیش‌بینی می‌کند. تعامل تجربه اعتماد در ازدواج پیشین با دلبستگی اضطرابی از اثر منفی آن بر اعتماد در ازدواج مجدد می‌کاهد و حتی در مواردی آن را خنثی می‌کند. اما در تعامل تجربه اعتماد در ازدواج مجدد با دلبستگی اجتنابی، چنانچه سطح دلبستگی اجتنابی افراد پایین باشد، تعامل آن با تجربه اعتماد کم در ازدواج پیشین به اعتماد بیشتر در ازدواج مجدد منجر می‌شود؛ اما تعامل سطح بالای دلبستگی اجتنابی با تجربه اعتماد زیاد در ازدواج پیشین پیش‌بینی‌کننده سطح بالای اعتماد در ازدواج مجدد خواهد بود.

یافته‌های این پژوهش از این جهت که ابعاد دلبستگی افراد با تجربه اعتماد در ازدواج مجدد آنان رابطه معنادار و منفی دارد، با پژوهش‌های کمپل و استنتون (۲۰۱۹)، دیاموند و بریمهال (۲۰۱۸)، فیتزپاتریک و لافونتین<sup>۲۷</sup> (۲۰۱۷)، مک‌کرای<sup>۲۸</sup> (۲۰۱۵)، کلکسمن<sup>۲۹</sup> (۲۰۰۷) و عارفی و محسن‌زاده (۱۳۹۱) هم‌سو است.

بر اساس جدول ۳، ابعاد دلبستگی در بزرگسالی به‌عنوان تعیین‌کننده نگرش فرد به رابطه عاطفی، همبستگی معنادار و منفی با اعتماد در ازدواج مجدد دارد. افراد با سطوح بالای دلبستگی اضطرابی و اجتنابی گوش‌به‌زنگی بیشتری برای تشخیص تعارض دارند و به موجب این پدیده، تعارض را حتی در سطوح ابتدایی آن به‌عنوان تهدید تفسیر می‌کنند و در نتیجه برای محافظت از خود، موضعی محافظه‌کارانه و همراه با منفی‌کاری اتخاذ می‌کنند. چنین موضعی به این افراد کمک می‌کند تا با اجتناب از احساساتشان در مقابل شریک عاطفی، این احساسات را مدیریت کنند و در نتیجه آن، نیاز و تمایل به تعامل با طرف مقابل را کاهش دهند.

یلماز و همکاران (۲۰۲۳) می‌گویند دلبستگی افراد در میزان اعتمادی که همسرشان تجربه می‌کند مهم است، زیرا ساختار خانواده متعادل بر پایه روابط زناشویی صمیمی استوار است و یکی از عوامل مهم در استحکام این رابطه، دلبستگی همسران است؛ از آنجاکه دلبستگی ایمن باعث بهبود کیفیت عوامل میان‌فردی و نگهداری نزدیکی متقابل بین دو فرد در تمام مراحل زندگی می‌شود، می‌توان گفت که بهبود کیفیت تعامل‌ها باعث سازگاری و به تبع آن اعتماد بیشتر می‌شود.

اما در تبیین رابطه منفی ابعاد دلبستگی و اعتماد زوجی، التگت و همکاران (۲۰۱۹)، اوپر و همکاران (۲۰۲۲) کریزی و لید (۲۰۰۵) می‌گویند که افراد با دلبستگی نایمن در مواجهه با تعارض، از طریق موضع محافظه‌کارانه عواطف ناخوشایند یا نامطلوب خود را تنظیم می‌کنند تا احتمال نیاز به ارتباط و دیدار با طرف مقابل را کاهش دهند. به ویژه افراد با سبک دلبستگی اجتنابی، در تعارض‌ها سلطه‌جویانه برخورد می‌کنند و

تمایل دارند هرچه سریع‌تر بحث را خاتمه دهند (کریزی و لید، ۲۰۰۵). در بررسی ادبیات نظری و تجربی اعتماد توسط کمپل و استنتون (۲۰۱۹)، آن‌ها استدلال می‌کنند که رابطه معنادار دلبستگی ناایمن و اعتماد همسران باید به طور خاص، یافته‌ای غالب برای دلبستگی اجتنابی باشد (افرادی که دیدگاه‌های متغیری به خود و عمدتاً منفی به همسر خود دارند) در مقابل دلبستگی اضطرابی (افرادی که دیدگاه‌های منفی به خود و امیدوارانه اما محافظه‌کارانه به همسر خود دارند). استفاده از موضع محافظه‌کارانه ممکن است دیدگاه فرد را به رابطه تثبیت کند، زیرا این راهکارها همچنین به فقدان اعتماد زوجی اشاره دارد (فیتزپاتریک و لافونتین، ۲۰۱۷). در راستای یافته‌های این پژوهش، عارفی و محسن‌زاده (۱۳۹۱) نشان دادند عامل ارتباط در رابطه دلبستگی و رضایت زناشویی نقش میانجی را ایفا می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت به همان اندازه که همسران دلبستگی ایمن‌تری داشته باشند، به دیگران بیشتر اعتماد می‌کنند و می‌توانند احساسات خود را به خوبی در روابط صمیمی ابراز کنند.

در پژوهش حاضر، نه تنها اثر تعاملی تجربه اعتماد در ازدواج قبلی و دلبستگی اضطرابی معنادار به دست نیامد، بلکه تعامل تجربه اعتماد در ازدواج پیشین با دلبستگی اضطرابی (و طبعاً نگرش فرد به رابطه عاطفی) اثر منفی آن بر اعتماد در ازدواج مجدد را خنثی می‌کند. این یافته‌ها با حجم وسیعی از پژوهش‌ها در این زمینه در تناقض است (براسارد<sup>۳۰</sup> و همکاران، ۲۰۰۹؛ برنان و همکاران، ۱۹۹۸؛ فینی و همکاران، ۱۹۹۴). باین‌حال پژوهش‌های اخیر روندهای مشابهی را نشان داده است (برای مثال مولرو، ۲۰۱۶؛ فیتزپاتریک و لافونتین، ۲۰۱۷). پژوهش میلر و رمپل (۲۰۰۴) به توضیح این یافته‌ها کمک می‌کند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد که اعتماد فیلتری را تشکیل می‌دهد که بر نحوه درک فرد از رفتار شریک زندگی خود تأثیر می‌گذارد. به این معنا که شرکت‌کنندگان در مطالعه آن‌ها با سطح اعتماد بالاتری توانستند رفتار شریکشان را (حتی اگر بالقوه منفی بود)، از دریچه مثبت تفسیر کنند. از سوی دیگر، شرکت‌کنندگان در مطالعه که سطوح پایین‌تری از اعتماد را گزارش کردند، در تفسیر مثبت رفتار شریک زندگی خود مشکل داشتند و تفسیرهای منفی بیشتری تجربه کردند. به نظر می‌رسد یافته‌های میلر و رمپل (۲۰۰۴) در راستای مفاهیم نادیده گرفتن احساسات منفی و مثبت است که گاتمن (۲۰۱۵) مطرح کرده است. افرادی که وارد حالت نادیده گرفتن احساسات منفی می‌شوند، شروع به تفسیر تعاملات زوجی از طریق یک لنز منفی می‌کنند. برای این افراد رفتارهای خنثی یا مثبت اغلب از طریق این لنز منفی فیلتر می‌شوند و مورد سؤال قرار می‌گیرند. کسانی که احساسات مثبت را در رابطه پرورش می‌دهند، می‌توانند رفتار شریک خود را مثبت ارزیابی کنند، حتی زمانی که تعاملات منفی رخ می‌دهد و به این ترتیب منفی‌گرایی تجربه‌شده در رابطه کاهش می‌یابد؛ اگرچه بین اثر تعاملی دلبستگی اضطرابی و تجربه اعتماد در ازدواج قبلی و اعتماد در ازدواج مجدد رابطه معنادار یافت نشد. فیتزپاتریک و لافونتین (۲۰۱۷) معتقدند ممکن است متغیرهای میانجی دیگری وجود داشته باشد که بتواند سازوکار پیچیده تأثیر دلبستگی اضطرابی بر اعتماد زوجی را توضیح دهد.

نتایج پژوهش حاضر در خصوص نقش تعدیل‌کنندگی تجربه اعتماد در ازدواج قبلی در رابطه دلبستگی اجتنابی و شکل‌گیری اعتماد در ازدواج مجدد نشان داد هنگامی که دلبستگی اجتنابی (به‌عنوان یک متغیر مَنشی که با افزایش سن پایداری بیشتر و انعطاف کمتری می‌یابد) بالاست، افرادی که سطح بالای اعتماد در ازدواج قبلی (به‌عنوان متغیر بافتاری که تحت تأثیر تجربه‌های افراد در زمینه روابط عاطفی است) را تجربه

کرده‌اند، در ازدواج مجدد نیز اعتماد بیشتری تجربه می‌کنند. اما در حالتی که دلبستگی اجتنابی افراد پایین است، افرادی که در ازدواج قبلی سطح پایین از اعتماد را تجربه کرده‌اند، در ازدواج مجدد سطح بالاتری از اعتماد را تجربه می‌کنند. این یافته‌ها با پژوهش‌های دیاموند و بریمهال (۲۰۱۸)، فیتزپاتریک و لافوتین (۲۰۱۷)، کردی و همکاران (۲۰۱۷)، مک‌کرای (۲۰۱۵) بالت و لانگه<sup>۳۱</sup> (۲۰۱۲)، فتحی و همکاران (۲۰۱۱) هم‌سو است.

در سطوح پایین دلبستگی اجتنابی، افراد برای مدیریت احساساتشان تمایل کمتری به اجتناب و منفی‌کاری دارند و اجتناب کردن از تجربه‌های هیجانی به این افراد امکان می‌دهد با کمک گرفتن از تجربه‌های خود از ازدواج قبلی، در ازدواج مجدد روند متفاوتی پیش بگیرند و شرایط متفاوتی رقم بزنند که در نتیجه آن در ازدواج مجدد اعتماد بیشتری نسبت به ازدواج قبلی تجربه می‌کنند. در طرف دیگر و در سطوح بالای دلبستگی اجتنابی، افراد برای پردازش محرک‌های هیجانی، منابع بیشتری را اختصاص می‌دهند و در نتیجه تجربه اعتماد در ازدواج قبلی را همراه با هیجان مربوط به آن (مثبت یا منفی) به خاطر می‌سپارند؛ در نتیجه با بهره‌گیری از الگوی هیجانی به خاطر سپرده‌شده، چنانچه در ازدواج قبلی سطح بالای اعتماد را تجربه کرده باشند، در ازدواج مجدد نیز می‌توانند اعتماد بیشتری را تجربه کنند.

همچنین، یلماز و همکاران (۲۰۲۳) می‌گویند که اعتماد زوجی کاهش‌دهنده عدم اطمینان است؛ بنابراین حتی در شرایطی که افراد تمایل کلی به اعتماد (یا عدم اعتماد) به دیگران برای برقراری روابط جدید بر اساس تجارب روابط قبلی خود داشته باشند، سطح اعتماد در هر رابطه‌ای تا حد زیادی بستگی به صفات شریک فعلی و پویایی رابطه فعلی دارد. افرادی که سطح بالاتری از اعتماد را گزارش می‌دهند، تمایل دارند که درباره انگیزه‌های شریک زندگی خود خوش‌بین‌تر و خیرخواه‌تر باشند، صفات مثبت‌تری را به رفتارهای شریک زندگی خود نسبت دهند و همچنین در رابطه خود تعهد بیشتری داشته باشند (دیاموند و بریمهال، ۲۰۱۷).

در پژوهش حاضر، هرچند ارتباط مستقیم سطح دلبستگی اجتنابی با اعتماد زوجی هم‌راستا با آن چیزی است که فرالی (۲۰۲۰) نقل می‌کند، در نظر گرفتن تجربه اعتماد در ازدواج پیشین به‌عنوان متغیر تعدیلگر جهت این ارتباط را دگرگون می‌کند. همچنین این نکته درخور توجه است که در رابطه با افراد دارای دلبستگی اجتنابی، شریک عاطفی که در اعتماد کردن به آن‌ها دچار مشکل شده‌اند، با احتمال بیشتری، رضایت زناشویی پایین را تجربه می‌کنند (فیتزپاتریک و لافوتنتین، ۲۰۱۷). این نتیجه با یافته‌های شاه و بهاری و مونشی (۲۰۱۸) مطابقت دارد. به طور خاص، آن‌ها تأیید می‌کنند که دلبستگی اجتنابی با اعتماد تجربه‌شده کمتر توسط شریک عاطفی مرتبط است. شاه و همکاران این موضوع را به این مفهوم نسبت دادند که افراد با دلبستگی اجتنابی ممکن است به دلیل استفاده از راهکارهای غیرفعال‌کننده، بی‌اعتمادی شریک عاطفی‌شان را افزایش دهند.

همان‌طور که در تبیین یافته‌ها مشخص شد، متغیر درون‌فردی در تعامل با متغیر میان‌فردی بر اعتماد در ازدواج اثر متفاوتی می‌گذارد. بر اساس یافته‌های این پژوهش و در راستای پیشینه پژوهشی، هرچند ابعاد دلبستگی بزرگسالان یکی از اصلی‌ترین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده اعتماد در ازدواج مجدد است، نظریه دلبستگی بزرگسالان (کمپل، ۲۰۱۹؛ فرالی، ۲۰۲۰) تغییر در سطح اعتماد در ازدواج مجدد را صرفاً منوط به

تغییر راهبردهای دلبستگی می‌داند. از طرف دیگر، طبق نظریه روابط میان‌فردی هولمز، تغییر در اعتماد زوجی علاوه بر تأثیرپذیری از راهبردهای دلبستگی، مستقیماً از سایر عوامل میان‌فردی که اینجا و اکنون زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهند، تأثیر می‌پذیرد. باتوجه به آنچه از نحوه اثرگذاری تجربه اعتماد در ازدواج پیشین در پژوهش حاضر مطرح شده است، به نظر می‌رسد مدل نظری روابط میان‌فردی در پیش‌بینی اعتماد در ازدواج مجدد نسبت به مدل دلبستگی بزرگسالی ارجح باشد.

در پایان، همان طور که مطرح شد، تجربه افراد به اعتماد در ازدواج پیشین تا حدود قابل توجهی بر ادراک آن‌ها استوار است و این موضوع زمینه را برای سوگیری در پاسخ‌دهی افراد به پرسش‌های پرسش‌نامه فراهم می‌کند. از طرف دیگر، باتوجه به در دسترس بودن نمونه‌گیری این پژوهش و وجود نگرش منفی به طلاق در جامعه، این احتمال وجود دارد که افراد با تجربه‌های بسیار منفی از اعتماد در ازدواج پیشین، از شرکت در این پژوهش خودداری کرده باشند. همچنین همان طور که دلونگی (۲۰۱۲) می‌گوید برخلاف مردان با دلبستگی ایمن، اغلب مردان با سطوح بالای دلبستگی ناایمن تمایل چندانی به شرکت در چنین پژوهش‌هایی ندارند، حال آنکه چنین پدیده‌ای در زنان مشاهده نمی‌شود. در نتیجه پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده با تغییر روش نمونه‌گیری سوگیری‌های احتمالی مرتفع شود.

به علاوه، به نظر می‌رسد در تأثیر تجربه اعتماد در ازدواج پیشین بر اعتماد در ازدواج مجدد، متغیرهای متفاوتی از جمله ویژگی‌های شخصیتی (محمدی و همکاران، ۲۰۱۶)، وجود یا فقدان حمایت اجتماعی یا خانوادگی (یالماز، ۲۰۲۲)، بروز هم‌زمان اختلالات روان‌شناختی از جمله افسردگی عمده (یالماز، ۲۰۲۲) بر مدت ازدواج مجدد (دیاموند و بریمهال، ۲۰۱۸) تأثیرگذار باشند. در نتیجه پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، تأثیر آن‌ها بررسی شود.

## پی‌نوشت‌ها

1. walshe
2. Ylmaz
3. Diamond
4. Altgelt
5. Stokes
6. Deal & Olson
7. Fox & Shriner
8. Evraire, Dozois & Wilde
9. Trust
10. Campbell & Stanton
11. Lion
12. Naber, Andrew & Weber
13. Barden
14. Brimhall & Bramsfield
15. Graman, Libo & Snyder
16. Attachment Theories
17. Dispositional
18. Contextual
19. Shaver & Cassidy
20. Wijaya
21. Miller
22. Gottman
23. Altman & Taylor
24. Miller & Rempel
25. Sheid & Sandberg
26. Adult Romantic Attachment
27. Fitzpatrick & Lafontaine
28. McCray
29. Klacsman
30. Brassard
31. Ballite & Lange

## References

- Abbasi, M., Sodani, Gh., & Khojastehmehr, R. (2018). The Effectiveness of Intersystem Approach to Treating Infidelity on Women's Trust Affected by Spouse Infidelity. *Women and Society Buletten*. 10(38), 39-62 [In Persian].
- Adelian, H., & Jalali, H. (2013). Social Support and Marital Adjustment in Women Seeking Divorce. *Social Work Quarterly*. 4(4), 5-16 [In Persian].
- Adler Baeder. F. & Higginbotham. B. (2014). Implications of Remarriage and Stepfamily Formation for Marriage Education. *Family Relations*, 53, 448-458.
- Alan, S., Gurman, L. & Snyder, D. (2016). *Clinical Handbook of Couple Therapy*, London: Guilford Press.
- Amato, P.R. (2010). Research on Divorce: Continuing Trends and New Developments. *Journal of Marriage and Family*, 72, 650-666.
- Brown, E. (2013). *Patterns of Infidelity and their Treatment*, New York: Taylor & Francis Group Publication.
- Cann, A. Norman, A. Welbourne, J. & Calhoun, G. (2008), Attachment Styles, Conflict Styles and Humour Styles. *Interrelationships and Associations with Relationship Satisfaction*. 22, 131-146.
- Deal, R. L., & Olson, D. H. (2015). The Smart Stepfamily Marriage: Keys to Success in the Blended Family. Michigan: Grand Rapids: Baker Publishing Group.
- DeLongis, A. & Zwicker, A. (2017). Marital Satisfaction and Divorce in Couples in Stepfamilies. *Current Opinion in Psychology*, 13, 158-161.
- Diamond, R. M., Brimhall, A. S., & Bramesfeld, K. D. (2017). Got Trust? A Mixed-Method Consideration of How Past Relationships Influence Perceptions of Trust. *Journal of Divorce & Remarriage*, 58(1), 64-81.
- Dupuis, S. (2007). Examining Remarriage, *Journal of Divorce & Remarriage*, 48, 1-2, 91-104.
- Faber, A. (2004). Examining Remarried Couples Through a Bowenian Family Systems Lens, *Journal of Divorce & Remarriage*, 40, 3-4, 121-133.
- Fitzpatrick, J. & Lafontaine, M. F. (2017). Attachment, Trust, and Satisfaction in Relationships: Investigating Actor, Partner, and Mediating Effects. *Personal Relationships*, 24(3), 640-662.
- Fraley, C. Heffernan, E. Vicary, A. M. & Brumbaugh, C. (2011). The Experiences in Close Relationships-Relationship Structures Questionnaire: A Method for Assessing Attachment Orientations Across Relationships. *Psychological Assessment*, 23(3), 615.
- Fox, W. & Shriner, M. (2014). Remarried Couples in Premarital Education: Does the Content Match Participant Needs? *Journal of Divorce & Remarriage*, 55(4), 276-299.
- Foy, K. (1988). *Family and Divorce Mediation: an International Comparison*. M. A. Thesis in Psychology, University of Calgary, Alberta.
- Gottman, J. M. (2015). *The Science of Trust: Emotional Attunement for Couples*. New York, NY: Norton.
- Gasbarrini, M.F., Snyder, D.K. (2017). Affective Reconstructive Approach to Couple Therapy. In: Lebow, J., Chambers, A., Breunlin, D. (eds) *Encyclopedia of Couple and Family Therapy*. London: Springer.
- Gurman, A. S., Lebow, J. L. & Snyder, D. K. (Eds.). (2015). *Clinical Handbook of Couple Therapy (5th ed.)*. New York, NY: Guilford.

- Hazan, C. & Shaver, P. (1987). Romantic Love Conceptualized as an Attachment Process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52(3), 511–524.
- Hirsch, J. S. (2003). *A Courtship after Marriage*. Los Angeles, CA: University of California Press.
- Ho, M. Y., Chen, S. X., Bond, M. H., Hui, C. M. Chan, C. & Friedman, M. (2012). Linking Adult Attachment Styles to Relationship Satisfaction in Hong Kong and the United States: The Mediating Role of Personal and Structural Commitment. *Journal of Happiness Studies*, 13(3), 565-578.
- Lyster, R. Russell, M. & Hiebert, J. (1996). Preparation for Remarriage. *Journal of Divorce & Remarriage*. 24(3-4), 143-158.
- Miller, P. J. E., & Rempel, J. K. (2004). Trust and Partner-Enhancing Attributions in Close Relationships. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 30, 695–705.
- Mohammadi, K. Samavi, A. Ghazavi, Z. (2016). The Relationship Between Attachment Styles and Lifestyle With Marital Satisfaction. *Iran Red Crescent Med J*.18(4), e23839.
- Naber, A. M. Payne, S. C. & Webber, S. (2018). The Relative Influence of Trustor and Trustee Individual Differences on Peer Assessments of Trust. *Personality and Individual Differences*, 128, 62-68.
- Özmen, O., & Atik, G. (2010). Attachment Styles and Marital Adjustment of Turkish Married Individuals. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 5, 367-371.
- Pooriavari, M., Qanbari, S. Zadehmohamadi, A & Panaghi, L.(2014). Validity, Reliability and Factor Structure of Close Relationship Experiences Questionnaire-Relationship Structure. *Thought & Behavior in Clinical Psychology*. 31(8)-47-56 [In Persian].
- Qafoori, M. Golparvar, M. & Mehdizadeghan, I. (2010). A Study of Attachment Styles and Religious Attitudes as Predictors of Success or Failure of Marital Relationship. *Journal of Research in Behavioural Sciences*. 7 (2), 64-75 [In Persian].
- Rempel, J. K. Holmes, J. G. & Zanna, M. P. (1985). Trust in Close Relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 49(1), 95.
- Rotenberg, K. (2015). *Interpersonal Trust Across the Lifespan, International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences* (Second Edition): 637-640.
- Schade, L. & Sandberg, G. (2012). Healing the Attachment Injury of Marital Infidelity Using Emotionally Focused Couple's Therapy: A Case Illustration. *The American Journal of Family Therapy*, 40, 434–444.
- Stanley, S. Rhoades, G. & Whitton, S. (2010), Commitment: Functions, Formation, and the Securing of Romantic Attachment. *Journal of Family Theory & Review*, 2, 243-257.
- Stokes, S. & Wampler, R. (2002). Remarried Clients Seeking Marital Therapy as Compared to Those Seeking Family Therapy. *Journal of Divorce & Remarriage*, 38, 1-2, 91-107.
- Uzzi, M. & Duval-Tsioles, D. (2013). The Experience of Remarried Couples in Blended Families. *Journal of Divorce & Remarriage*, 54:1, 43-57.
- Walsh, F. (2012). *Normal Family Processes: Growing Diversity and Complexity*. London: Guilford Publications.